



بررسی فقهی و مبانی حقوقی مهرالمثل در قانون

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۲/۱۵)

محمدعلی ضیایی

کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق

دکتر اکرم عبدالله پور

استادیار رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه پیام نور

چکیده

امروزه یکی از مسائل مهم و مورد توجه مساله حفظ و رعایت حقوق زنان می‌باشد. در نظام حقوقی ایران و طبق مقررات موجود زن در اهلیت تمتع و استیفا با مرد یکسان است و هیچ گونه تفاوتی بین آنها وجود ندارد. تمام طرق و وسایلی که مرد میتواند منابع مالی دسترسی پیدا کند، قانوناً برای زن وجود دارد و هیچ ممنوعیت و محدودیتی از این حیث برای زن وجود ندارد. در خصوص تملک غیر ارادی یعنی تملک از طریق ارث بین زن و مرد تفاوتی وجود دارد و آن این که اصولاً زن از سهم الارثی نصف سهم الارث مرد برخوردار است ولی در نظام مالی خانواده برای زن طرق دیگری برای تملک مال مانند فقه و مهریه وجود دارد که میتوان آن کمبود را جبران کند و تعادل را برقرار نماید.

واژگان کلیدی: مهرالمثل، مهریه، فقه و حقوق، مهرالمتع، سنت



بخش اول: کلیات

یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری این است که مرد هنگام ازدواج برای زن «مهر» قائل می‌شده است چیزی از مال خود به زن یا پدر زن خویش می‌پرداخته است، و به علاوه در تمام مدت ازدواج عهده دار مخارج زن و فرزندان خویش بوده است. ریشه این سنت چیست؟ چرا و چگونه به وجود آمده است؟ مهر دیگر چه صیغه ای است؟ نفقه دادن به زن برای چه؟ آیا اگر بنا باشد هر یک از زن و مرد به حقوق طبیعی و انسانی خویش نائل گردند و روابط عادلانه و انسانی میان آنها حکم فرما باشد و با زن مانند یک انسان رفتار شود مهر و نفقه مورد پیدا میکند؟ یا اینکه مهر و نفقه یادگار عهد‌هایی است که زن مملوک مرد بوده است، مقتضای عدالت و تساوی حقوق انسان‌ها، خصوصاً در قرن بیستم این است که مهر و نفقه ملغی گردد، ازدواج‌ها بدون مهر صورت گیرد و زن خود مسئولیت مالی زندگی خویش را به عهده بگیرد و در تکفل مخارج فرزندان نیز با مرد متساویاً شرکت کند. سخن خود را از مهر آغاز می‌کنیم. بینیم مهر چگونه پیدا شده و چه فلسفه ای داشته و جامعه شناسان پیدایش مهر را چگونه توجیه کرده اند؟

بند اول: تاریخچه مهر

می‌گویند در ادوار ما قبل تاریخ که بشر به حال توحش می‌زیسته و زندگی شکل قبیله ای داشته، به علل نا معلومی، ازدواج با همخون جایز شمرده نمی‌شده است. جوانان قبیله که خواستار ازدواج بوده اند ناچار بوده اند از قبیله دیگر برای خود همسر و معشوقه انتخاب کنند، از این رو برای انتخاب همسر به میان قبایل دیگر می‌رفته اند. در آن دوره‌ها مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف نبوده است. یعنی نمی‌دانسته که آمیزش او با زن در تولید فرزند موثر است، فرزندان را به عنوان فرزند همسر خود می‌شناخته نه به عنوان فرزندان خود، با اینکه شباهت فرزندان را با خود احساس می‌کرده نمی‌توانسته علت این شباهت را بفهمد. قهراً فرزندان نیز خود را فرزندان زن می‌دانسته اند نه فرزند مرد، و نسب از طریق مادران شناخته میشد نه از طریق پدران، مردان موجودات عقیم و نازا به حساب می‌آمده اند و پس از ازدواج



به عنوان یک طفیلی که زن فقط به رفاقت با او و به نیروی بدنی او نیازمند است در میان قبیله زن به سر می برده است. این دوره را دوره «مادر شاهی» نامیده اند.

دیری نپایید که مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف شد و خود را صاحب اصلی فرزند شناخت، از این وقت زن را تابع خود ساخت و ریاست خانواده را به عهده گرفت و به اصطلاح دوره «پدر شاهی» آغاز شد.

در این دوره نیز ازدواج با همخون جایز شمرده نمیشد و مرد ناچار بود از میان قبیله دیگر برای خود همسر انتخاب کند و به میان قبیله خود بیاورد. و چون همواره حالت جنگ و تصادم میان قبایل حکم فرما بود انتخاب همسر از راه ربودن دختر صورت می گرفت. یعنی جوان دختر مورد نظر خویش را از میان قبیله دیگران می ربود. تدریجاً صلح جای جنگ را گرفت و قبایل مختلف می توانستند همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند، در این دوره رسم ربودن زن منسوخ شد و مرد برای اینکه دختر مورد نظر خویش را به چنگ آورد می رفت به میان قبیله دختر، اجیر پدر زن می شد و مدتی برای او کار میکرد و پدر زن در ازای خدمت داماد، دختر خویش را به او می داد و او آن دختر را به میان قبیله خویش می برد.

تا اینکه ثروت زیاد شد، در این وقت مرد دریافت که به جای اینکه سال ها برای پدر عروس کار کند بهتر این است که یکجا هدیه لایقی تقدیم او کند و دختر را از او بگیرد، این کار را کرد و از این جا «مهر» پیدا شد.

روی این حساب، در مراحل اولیه، مرد به عنوان طفیلی زن زندگی می کرده و خدمتکار زن بوده است، در این دوره زن بر مرد حکومت می کرده است. در مرحله بعد که حکومت به دست مرد افتاد، مرد زن را از قبیله دیگر می ربوده است. در مرحله سوم مرد برای اینکه زن را به چنگ آورد به خانه پدر زن می رفته و سالهای برای او کار میکرد، در مرحله چهارم مرد مبلغی به عنوان «پیشکش» تقدیم پدر زن می کرده است و رسم مهر از اینجا ناشی شده است.



می‌گویند مرد از آن وقتی که سیستم «مادر شاهی» را ساقط کرد و سیستم «پدر شاهی» را تاسیس نمود زن را در حکم برده و لا اقل در حکم اجیر و مزدور خویش قرار داد و به او به چشم یک ابزار اقتصادی که حیثاً شهوت او را نیز تسکین می‌داد نگاه میکرد.

بند دوم: مهر در نظام حقوقی اسلام

مرحله پنجمی هم هست که جامعه‌شناسان و اظهار نظر کنندگان درباره آن سکوت میکنند، در این مرحله مرد هنگام ازدواج یک «پیشکشی» تقدیم خود زن میکند و هیچ یک از والدین حقی به آن پیشکشی ندارند، زن در عین اینکه از مرد پیشکشی دریافت میدارد استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ میکند، اولاً به اراده خود شوهر انتخاب میکند نه به اراده پدر یا برادر. ثانیاً در مدتی که در خانه پدر است، همچنین در مدتی که به خانه شوهر میرود کسی حق ندارد او را به خدمت خود بگمارد و استثمار کند، محصول کار و زحمت اش به خودش تعلق دارد، نه به دیگری و در معاملات حقوق خود احتیاجی به قیمومت مرد ندارد. مرد از لحاظ بهره برداری از زن، فقط حق دارد در ایام زناشویی از وصال او بهره مند شود و مکلف است مادامی که زناشویی ادامه دارد و از وصال زن بهره مند میشود زندگی او را در حدود امکانات خود تامین نماید. این مرحله همان است که اسلام آن را پذیرفته و زناشویی را بر این اساس بنیان نهاد هاست. در قرآن کریم آیات زیادی هست درباره اینکه مهر زن به خود زن تعلق دارد نه به دیگری. مرد باید در تمام مدت زناشویی عهده دار تامین مخارج زندگی زن بشود و در عین حال درآمدی که زن تحصیل می‌کند و نتیجه کار او به شخص خودش تعلق دارد نه به دیگری پدر یا شوهر.

بند سوم: بررسی فقهی و مبانی مهر

کلمه ای است عربی که در زبان فارسی را کابین می‌گویند و معادل های دیگر آن صداق، نحله و فریضه است. صداق مال یا نفقه است که انتفاع از آن شرکاً جایز باشد و آن را برای زن قرار دهند معجلاً و موجلاً (دهخدا- لغتنامه بحث مهر ۱۸۱)



در قانون م در مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ از مهر چگونگی تادیه تمام یا بخشی از آن و انواع مهر سخن به میان آمده است در اصطلاح حقوقی می توان گفت مهر یا صداق مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن میگردد و مرد ملزم به دادن آن به زم می شد (سید حسین صفایی و اسداله امامی حقوق خانواده جداول انتشارات دانشگاه تهران چاپ ۱۳۷۷ ص ۱۶۶) برخی بر اساس مواد مندرج در ق م در خصوص مهریه به ویژه مواد مربوط به مهر المثل که چگونگی تغییر میزان مهر را بسته به وجود یا عدم وجود خصوصیات یا صفاتی در زن دانسته است چنین استنباط کرده اند که مهر قیمت و ارزش زن است و همانطور که برای داشتن باغ یا خانه یا اسب، مرد باید مبلغی بپردازد، برای خرید زن هم می باید پولی خرج کند و همان گونه که بهای باغ و خانه بر حسب بزرگی و کوچکی زشتی و زیبایی و بهره و فایده مال متفاوت است بهای زن نیز بر حسب زشتی و زیبایی و پولداری و بی پولی او تفاوت میکند (منوچهریان- انتقاد بر قوانین اسامی و مدنی ایران به نقل مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام چاپ نهم دی، ۱۳۵۹، ص ۱۹۵) حال آنکه مواد مذکور از فقه امامیه گرفته شده است و چنین برداشتی با فلسفه و جدوی مهر در قرآن به عنوان مهمترین منبع فقه سازگاری و تناسب ندارد (مهر از قبل اسلام مطرح بود، منتها با ظهور اسلام به صورت جدید درآمده و در واقع به حالت فطری خود برگردانده شده است که تعبیر ظریف در قرآن برای آن به کار رفته است. ۱- در قرآن از مهر سخنی به میان نیآورده است بلکه از صدقه یاد شده که از ماده صدق است و بدان جهت به مهر کابین صداق یا صدقه گفته میشود که شانه راستین بودن علاقه و محبت به زن است و مهر به زن تعلق می گیرد نه پدر و مادر او به عبارتی مزد بزرگ کردن و شیر دادن او نیست و النسا صدقا تهن نحله ۲- کاربرد کلمه نحله بیانگر این است که مهر هیچ عنوانی جز پیشکشی و تقدیمی عطیه و هدیه ندارد (مطهری همان ص ۱۸۵) در کتاب المغنی علاوه بر معانی صدقه و نعله از فریضه و اجر (و اتو هن اجورهن فریضه) و علایق پیامبر (ص) (ادو العلایق) و عقروصاء به معانی دیگر مهر سخن به میان آمده است) چرا که مهر ارزش و قیمت زن بود لازم می آمد که در هنگام وقوع عقد مقدار آن معلوم باشد و گر نه عقد باطل بود و از طرفی تعیین آن شرط صحت عقد بود حال آن که اولاً بالغو برده فروشی انسان موضوع حق واقع نمیشود بلکه طرف



حق است ثانیاً عقد ازدواج بدون تعیین مهر صحیح بوده (جواهر الکلام جلد ۳۱ ص ۵۱ سید حسین صفایی و اسداله امامی حقوق خانواده ص ۱۶۷) و بعد از وقوع حسب مورد مهر المثل یا مهر المتعه به زن تعلق می‌گیرد که این مبتنی بر قول شهور فقها است و در مقابل برخی ازدواج بدون تعیین مهر را باطل دانسته اند نه از آن جهت که مهر عوض زن است بلکه بدان جهت که مرد باید به عنوان صدق و جهت ادای احترام مالی به زن بپردازد (پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر به کار رفته است و مهر و حیا و عفاف زن یک ریشه دارد زن با الهام فطری دریافته است که عزت و احترام به این است که خود را به رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و به اصطلاح شیرین فروشد (مرتضی مطهری همان ص ۸۵) تا شخصیت او خرد نشود و بر این اساس شرط عدم یا اسقاط مهر را باطل و مبطل عقد دانسته اند ولی در خصوص نفقه این گونه شرط را موجب بطلان عقد ندانسته اند هر چند که بعضی از فقها در این خصوص نیز نظر به بطلان عقد داده اند. برخی مهر را بخششی از سوی مرد به زن می‌دانند تا رضایت وی را جلب کند که این نظر با حقیقت مهر سازگاری بیشتری دارد (یوسف صانعی مجله پیام زن شماره ۵۱ ص ۱۱-۶) واقع مطلب این است که مهر قیمت و ارزش زن نیست چرا که اگر چنین بود برای حضرت فاطمه (س) افتخارزنان عالم، بالاترین مهریه در نظر گرفته می‌شده و حال آن که مهریه این خانم بزرگوار ۵۰۰ درهم بود مهر هدیه و پیشکشی است که به صورت الزام قانونی در آمده و مرد باید به زن بدهد. با وجود این نکات زیر قابل توجه است:

۱- تا حدودی مواد مربوط در ق مدنی نگرشی مادی گرانه را در این خصوص تقویت نموده است از جمله در ماده ۱۰۹۱ این نکته مشاهده است چرا که تعیین مهر المثل بسته به حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال اقران و .. تفاوت میکند. بنابراین استنباط نکاتی که بر این اساس، مهر را قیمت زن دانسته اند تا حدی خالی از وجه نیست.

۲- آن چه از هدیه و پیشکشی مد نظر بود، این است که در زمان وقوع عقد به زوجه داده



شود حال آن که آنچه از ق م استنباط می شد یک دین قانونی است که زن هر زمان بخواهد میتواند آن را مطالبه کند و در صورت عدم تادیه می تواند متوسل به حاکم (قوه قضائیه) شود.

۳- آنچه در عمل رواج دارد و مهریه های سنگینی که در غالب ازدواج ها در نظر گرفته می شود به ثمن معامله و خرید بیشتر میماند تا هدیه

در هر صورت در قرآن و روایات به عنوان منابع مسلم و مهم فقه امامیه در موردی به مهر و تادیه آن پرداخته شده است که در مواردی ممکن است جنبه ارشادی داشته باشد ولی در هر صورت میزان و مقدار آن مشخص نشده است با وجود این از لحن و فحوای آیات و روایات مورد نظر استنباط میشود که چیزی را میتوان مهر قرار داد که توان پرداخت آن از طرف مرد وجود داشته باشد نه بعضی از مهر های امروزی که چه بسا مرد تا آخر عمر خود نیز به پرداخت آن نیست.

بخش دوم: بررسی فقهی مهر المثل در فقه

مهر امثال و اقران زوجه را مهر المثل گویند مرحوم دهخدا در تعریف آن گفته است مهر المثل مهر زنی است که مانند زنی دیگر از همان طایفه باشد از هر جهت و مخصوصاً از طایفه پدری (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۸۲) مبانی فقهی، تعیین مهر المثل چیزی جز روایات واصله نمی باشد. که حاکی از آن هستند که اگر زنی بدون مهر السمی عقد شد بعد از نزدیکی مستحق مهر المثل می گردد که این مهریه به اندازه مهر زنان مماثل و اقران اوست، اگر زوجین بعد از عقد بر مبلغ معین و مشخصی به عنوان مهر توافق کرده باشند این مهر مانند مهر نامبرده شده از متن عقد می باشد و جایز نیست برای یکی از زوجین از آن مهر عدول کنند. زیرا تعیین مهریه در آغاز و در متن عقد با زوجین بوده و در انتها و پس از عقد نیز به همان ترتیب جایز است (مغنیه، محمد جواد، فقه الامام جعفر صادق، دارالجواد، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۲، جلد ۵، ص ۲۸۱) - فقهای امامیه به استناد مضمون این روایات می گویند در تعیین مهر ویژگی های اخلاقی، خانوادگی و ارزشهای علمی از نظر داشتن مدارک علمی و هنری و یا معیارهای جسمانی، سن، زیبایی، بکارت و



بالاخره آن چه که در عرف محل مایه افزایش مهر و یا کاهش آن است باید مد نظر ارزیابی قرار گیرد.

مهرالمثل در زبان حقوقی و قانون مدنی نیز در ماده ۱۰۹۱ مطابق نظر فقهای امامیه تعریف شده است. فقهای عامه نیز تعریف مشابه فقهای امامیه در تعریف مهر المثل کرده اند. آنها در تعریف مهر المثل می گویند: مهر المثل مهرزنی است که هنگام عقد مانند زوجه بوده است و این تماثل از طرف پدری است نه مادری (چنان چه مادر از طایفه پدری نباشد) مانند خواهر، عمه، دخترعمه، در همان دیار و همان زمانه پس چنانچه از نزدیکان کسی نبود زنان شهر و دیارش لحاظ می شد و اگر آنها هم نبودند شبیه ترین زن از نزدیک ترین دیار او لحاظ می گردد و (وهبه الزجیلی، الفقه الاسلامی و ادلته ج ۹، ص ۶۷۷۵ و ۶۷۷۶)

در مورد زمان تعیین مهرالمثل (زمان نکاح یا زمان نزدیکی) سه نظر وجود دارد:

۱) بالاترین مقدار از زمان عقد تا زمان نزدیکی، ۲) زمان عقد که صاحب جواهر نظر علامه حلی در قواعد الاحکام را این معیار بیان می کند. ۳) زمان نزدیکی که فقهای اهل سنت در این جا قایل به تفکیک شده اند و بیان می کنند زمان نزدیکی در صورتی است که نکاح فاسد باشد زیرا دخول لحظه ای است که مهرالمثل ثابت می شود در صورتی که نکاح صحیح باشد زمان عقد را باید معیار قرار داد. (وهبه الزجیلی، الفقه الاسلامی و ادلته جلد ۹، ص ۶۷۷۵ و ۶۷۷۶)

مهر المثل در چند جا مورد استفاده قرار می گیرد: ۱) فقها اتفاق نظر دارند که مهر رکن عقد نیست آن چنان که بیع چنین است بلکه یکی از آثار عقد است. بنابراین عقد، بدون ذکر مهر صحیح است و با دخول مهرالمثل به عهده زوج ثابت می شود و اگر زوجه را قبل از دخول طلاق دهد زوجه مستحق مهری نیست بلکه متعه می گیرد. (م ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ ق. م.)

فقهای حنفیه و حنابله می گویند: اگر یکی از آن دو قبل از دخول بمیرد، زوجه مستحق مهر المثل است. دقیقاً مانند جایی که دخول انجام شده باشد. مالکیه و امامیه می گویند: اگر فوت یکی قبل از دخول باشد، مهری ثابت نخواهد شد. (ماده ۱۰۸۸ ق. م.) فقهای شافعیه دو



قول دهند: ۱) مهر ثابت می‌شود. ۲) چیزی ثابت نمی‌شود. ۳) به اتفاق نظر همه فقهای وطی به شبهه موجب مهرالمثل است. ضابطه در شبهه این است که مقاربت بدون نکاح صحیح شرعی انجام شود اما با وجود دلیل و مجوز شرعی حد(حد)ساقط می‌شود از این روست که فقهای امامیه و طی مجنون و نائم و سکران را در باب «وطی به شبهه ذکر می‌کنند»

۴) فقهای شافعی و حنبله و امامیه می‌گویند: هر گاه شخصی زنی را به زنا اکراه کند باید مهرالمثل به او بدهد و چنانچه زن هم به آن تمایل داشته باشد، مهر به زن تعلق نخواهد گرفت.

۵) اگر مرد با زنی به شرط عدم مهریه، ازدواج کند همه فقها به جز مالکیه معتقدند که این عقد صحیح است اما فقها مالکیه می‌گویند قبل از دخول عقد باطل می‌شود ولی اگر دخول شده باشد مهر المثل به عهده زوج ثابت می‌شود. «مالیت مهریه و بسیاری از فقهای امامیه گفته اند: زوج باید چیزی چه کم و چه زیاد به زوجه بپردازد و در این باره روایاتی هم از اهل بیت رسیده است. قانون مدنی نیز به تبعیت از فقهای امامیه در ماده ۱۰۷۸ این مطلب را ذکر کرده است.»

در مورد میزان مهرالمثل فقهای امامیه که مهرالمثل در شرع میزان معینی ندارد بلکه اهل عرف که به وضع نسب و حسب و معیارهای که در زیاده و نقصان مهریه دخالت دارد، آشنا هستند مهر تعیین می‌کنند البته به شرط این که از مهرالسنه بیش تر نباشد و آن معادل ۵۰۰ درهم است (مغنیه مهر جواد فقه تطبیقی با نگاهی به قانون مدنی احوال شخصیه دکتر مصطفی جباری و حمید مسجد سرایی، صص ۷۳ الی ۷۵)

زنا: استحقاق آن را ندارد و خود ش هم عدم استحقاق آن را می‌داند.

اگر مردی زنی را به زنا اکراه کند و با او بیامیزد بر او واجب است که به آن زن مهرالمثل بپردازد این حکم از شهرت فتوایی برخوردار است. صاحب جواهر (قده) در این مسأله به روایتی که از علی علیه السلام نقل شده است استناد می‌کند (جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۴۵۳)



- «اغتصب الرجل امه فافتضها فعليه عشر ثمنها فاذا كانت حره فعليه الصداق» (وسائل الشیعه ، ج ۲۱ ، باب ۴۵ از ابواب مهور ، ج ۲)

تحریر الوسیله - جلد ۳ - مهر - ص ۵۰۳ - مسأله ۶ - احوط در مهر المثل در این جا ، در موردی که از مهرالسنه بیشتر است ، مصالحه است و در غیر این مورد از آنچه که ما به مهرالمثل حکم می کنیم ، احوط ملاحظه حال زن و صفات او از سن و بکارت و نجابت و عفت و عقل و ادب و شرف و جمال و کمال و اضداد این ها است ، بلکه هر چه که عرفاً و به طور عادی در بالابردن مهر و نقصان مؤثر است ، ملاحظه شد ، پس خویشان و فامیل و شهر آن زن و غیر این ها هم ملاحظه شدند .

مراد از مهرالمثل مالی است که در مورد زنانی که از جهت نسب ، سن و سال ، عقل ، ثروت ، بکارت یا خلاف این اوصاف و نیز از جهت صفات دیگری که موجب اختلاف اغراض می گردد مثل زیبایی مانند آن زن هستند ، به طور متعارف مهریه قرار داده می شود و معمولاً مردان چنین زنی را با آن مقدار مهریه به عقد خود در می آورند .

مهرالسنه : مهر مال معینی یا چیزی است که قائم مقام مال باشد که برحسب عادت متعارف ، زوج به زوجه در عقد نکاح می پردازد و یا به نفع زوجه بر ذمه می گیرد شرعاً مستحب است ، مهریه زنان به میزان مهرالسنه باشد و مهرالسنه دوپست و شصت و دو مثقال و نیم پول نقره سکه دار است به وزن متعارف صرافی ، که از قرار مثقالی ۱۵ ریال جمعاً ۳۹۳۷/۵ ریال می شود . (جامع الشتات ، صفحه ۴۵۹) آن چه در موضوع مهرالسنه امروز مشهور و متداول می باشد این است که مهرالسنه پانصد درهم است و از نظر ارزش ریالی نیز آن چه بیان شده تقویم به نرخ روزی است که مرحوم مؤلف جامع الشتات اثر خود را نوشته و الا فعلاً باید ارزش پانصد درهم را به نرخ روز محاسبه کرد . - ۵۰۰ درهم (تحریر الوسیله - جلد ۲ - کتاب نکاح - مسأله ۱۲- ذیل عنوان) (حقوق خانواده - نشر خرم - چاپ اول - چاپ باقری - ۱۳۸۰ - جواد حبیبی تبار)



بند اول: تفاوت مهرالتمعه و مهرالمثل

۱- در تعیین مقدار مهرالمثل صفات و حالات زن مطرح است ولی مهرالتمعه به تناسب دارایی مرد معین می‌شود.

۲- مهرالمثل به طور معمولی در صورتی داده می‌شود که بین زن و مرد نزدیکی واقع شده باشد ولی مهرالتمعه اختصاص به نکاحی دارد که پیش از نزدیکی به طلاق منتهی گردد.

۳- استحقاق زن در گرفتن مهرالمثل بعد از نزدیکی ایجاد می‌شود خواه زوجیت ادامه یابد یا در اثر طلاق یا فوت یا فسخ نکاح منحل شود ولی مهرالتمعه در صورتی به زن داده می‌شود که پیش از نزدیکی مرد زن خود را طلاق دهد. پس اگر قبل از نزدیکی در اثر فوت یکی از زوجین یا خیار فسخ یا درخواست طلاق از طرف زن نکاح از بین برود زن حق مطالبه مهرالتمعه ندارد. نکاح دائم بدون ذکر مهر صحیح است و در این صورت اگر مرد با زن نزدیکی کند مهرالمثل ثابت می‌شود برای اثبات مهرالمثل به احادیث و اخبار استناد شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- خبر حلبی: سألته عن الرجل تزوج امراه فدخل بها و لم يفرض لها مهرًا ثم طلقها . فقال (ع): لها مهر مثل مهور نسائها و يمتعها

- خبر منصور بن حازم: قلت لابی عبدالله (ع) فی رجل تزوج امراه و لم يفرض لها صداقاً «قال (ع): لا شیء لهن الصداق ، فان كان دخل بها مهر نسائها» (وسائل، ج ۷، باب ۱۲ از ابواب مهر ج ۲)

- خبر عبدالرحمن قال: قال ابو عبدالله (ع) فی رجل تزوج امراه و لم يفرض لها صداقها ثم دخل بها: «قال لها صداق نسائها» (وسائل، ج ۷، باب ۱۲ از ابواب مهر، ج ۳)

درباره مقدار مهر المسمی محدودیتی از نظر قانونی وجود ندارد و مهم رضایت طرفین است و از نظر مشهور فقهای امامیه نیز، حداقل و حداکثر برای مهر پیش بینی نشده است و حتی زن و شوهر بعد از عقد نیز می‌توانند در مورد مهر توافق کنند، اعم از این که مهر المسمی به قدر



مهرالمثل باشد یا زیادتر یا کمتر و چه هر دو عالم باشند به این که مهر المثل زن چقدر است ، چه هر دو جاهل باشند و چه یکی عالم باشد و دیگری جاهل . زیرا همان گونه که قرار داد مهر از ابتدا به دست ایشان بوده ، بعد از عقد نیز به دست ایشان است . ولی برخی از فقهای امامیه همچون سید مرتضی (نباید از مهرالسنه بیشتر شود) (و مما انفردت به الامامیه انه لا يتجاوز بالمهر خمسائه درهم جیاداً قیمتها خمسون دینار فمآزاد علی ذالک رد الی هذه السنه . . . - سید مرتضی ، الانتصار ، صفحه ۱۲۴) در این خصوص سید مرتضی به روایتی استناد جسته (وسایل الشیعه ، کتاب نکاح ، باب ۸ از ابواب مهر) که مشور فقها آن را رد نموده اند و حتی برخی به استناد آیه ۲۰ سوره نساء « وان آتیتم احریهن نظارا» و با توجه به این که قنطار را در کتب لغت عربی مال عظیم دانسته اند که مقدار ثابتی ندارد ، نظر داده اند که مهر از جهت زیادی حد معینی ندارد . منتها همین فقها با ذکر روایت مورد استناد سید مرتضی قرار داد بیش از مهرالسنه را مکروه و ناپسند دانسته اند (جواهر ، ج ۳۱ ، ص ۱۷ ، شرح لمعه ، ج ۲ ، ص ۹۷ ، تحریرالوسیله ، جلد ۲ ، ص ۲۹)

اسکافی و صدوق تعیین مهریه زیاد از مهرالسنه را که مهر حضرت فاطمه (س) و زنان رسول خدا (ص) بوده است منع کرده اند . با وجود این فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که مستحب است مهر کم باشد (جواهر ، جلد ۳۱ ، ص ۴۷ ، افضل نساء امتی اصبحهنّ و جها و اقلهن مهرا - وسائل ، باب ۵ از ابواب مهر ، حدیث ۸ و ۹)

در میان فقهای عامه ، فقهای حنبلی و مالکی معتقدند که مهر را حداقلی است که کمتر از آن صحیح نمی باشد ، چرا که مهر برای شرف و کرامت عقد و دلیل بر اهمیت دادن به زن است لذا میزان و حداقلی دارد که نزد مالکیه ربع دینار است همان میزانی که به خاطر ربودن آن ، با وجود شرایط مربوط ، دست سارق را قطع می کنند . حنفیه معتقدند که حداقل مقدار ۱۰ درهم است چرا که ملاک قطع دست سارق کمتر از آن نخواهد بود . (شیخ الاسلامی ، احوال شخصیه عامه ، جلد اول ، ص ۱۳۳)

در حقوق ما ، بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه ، برای مهر از نظر مقدار حداقل و اکثری



معین نشده و زوجین می‌توانند آن را با توافق یکدیگر تعیین کنند هر چند مستحب است که مهر سبک باشد.

در قانون احوال شخصیه، برخی از کشورهای اسلامی، همچون مراکش و تونس در بحث مهر از اقسام مهر سخن به میان نیامده است، و در قانون احوال شخصیه سایر کشورهای اسلامی، انواع مهر، عمدتاً همان مواردی است که در قانون مدنی ایران نیز ذکر شده است. (ماده ۱۱۹، قانون احوال شخصیه عراق، ماده ۵۴ سوریه، ماده ۱۵۵ کویت، مواد ۱۰۸ و ۹۹ قانون احوال شخصیه افغانستان، مواد ۳۶ به بعد قانون احوال شخصیه یمن، مواد ۸۶ و ۸۳ قانون احوال شخصیه لبنان) منتها تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد که مهمترین آن‌ها مربوط به صورتی است که عقد نکاح فاسد بوده و نزدیکی نیز صورت گرفته باشد. در این فرض، طبق حقوق ایران، زوجه مستحق مهرالمثل است، حال آن که طبق قانون احوال شخصیه سوریه و لبنان اقل مهرین (مهرالمسمی و مهرالمثل - مواد ۶۳ سوریه و ۸۵ لبنان) به زن تعلق می‌گیرد و از آنجا که در حقوق ایران، در صورت جهل زن به فساد عقد، مهرالمثل تعلق می‌گیرد و در صورت علم به آن زنا محسوب می‌شود و هیچ‌گونه مهری تعلق نمی‌گیرد، حقوق ایران از لحاظ حقوقی برتری داشته و از یک ضابطه اصولی پیروی می‌کند. (سید حسین صفائی و اسداله امامی، حقوق خانواده، ص ۲۰۳ و ۲۰۲ جلد دوم - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۷۶). این قاعده مطابق نظر ابوحنیفه است که اعتقاد دارد زن استحقاق کمترین مقدار از مهرالمسمی و مهرالمثل را دارد زیرا زن با رضایت دادن به مهرالمسمائی کمتر از مهرالمثل به سقوط بخشی از حق خویش رضایت داده است. (محمد ابوزهره، محاضرات فی عقد الزواج و آثاره ش ۲۰۰) - بررسی تطبیقی حقوق خانواده (جمعی از نویسندگان) چاپ اول - ۱۳۸۴ - انتشارات دانشگاه تهران.

بند دوم: انواع مهر

مهریه در ضمن عقد قرار داده شده باشد: مهرالمسمی

مهریه در ضمن عقد بکلی ذکر نشده باشد: مفوضه البضع (بعد از تعیین مهرالمسمی)



تعیین مهر در اختیار زوج یا زوجه و یا شخصی ثالث قرار داده شده باشد چنین زنی را «مفوضه المهر» نامند .

در مفوضه المهر : اگر مهر به اختیار زوج یا شخصی ثالثی قرار داده شده باشد او برای تعیین مهر محدودیتی از نظر حداقل و حداکثر نخواهد داشت و هر چیزی را که مالیت داشته باشد می تواند مهر قرا گیرد . زیرا مهر حق زوجه است و چون خودش این اختیار را به شوهر یا شخص ثالث داده است ، لذا چنان چه مهر را به مقدار کمتر از مهرالمثل تعیین نماید ضرری است که زوجه خودش اقدام نموده و به آن توافق کرده است . ولی اگر اختیار تعیین مهر به زوجه داده شود او از نظر حداقل محدودیتی ندارد ، لیکن از نظر حداکثر قانون مدنی در ماده ۱۰۹۰ مقرر داشته که زوجه نمی تواند بیش از مقدار مهرالمثل تعیین نماید ، اما آن چه در فتاوی فقها دیده می شود حداکثر اختیار زوجه در این فرض مهرالسنه یعنی پانصد درهم است (شرایع الاسلام و جواهر الکلام ، ج ۱ ، ص ۶۸) - (تحریرالوسیله ، امام خمینی ، فصل مهر) (شرح لمعه ، جلد دوم ، ص ۹۹)

فقها در این مسأله اجماع دارند ، روایت زراره نیز دال بر همین موضوع است . حضرت امام باقر به موجب این روایت تفاوت میان حالتی که داور مهر زوج باشد ، که در تعیین مقدار آزاد است ، با حالتی که داور زوجه باشد ، که در حداکثر محدود به مهرالسنه می باشد ، را چنین توجیه نموده اند ، ... وقتی شوهر زن را داور مهر قرار دهد نمی تواند از مقداری که رسول الله (ص) ، سنت قرار داده وزنان خویش را با همان مقدار به ازدواج درآورده تجاوز نماید ، ولی اگر زن ، شوهر را داور قرار دهد ، باید هر آن چه که او معین می کند ، کم یا زیاد پذیرد (وسائل ، کتاب نکاح ، باب ۲۱ از ابواب مهور) و بر مدلول روایت فوق اجماع فقها منعقد گردیده است .

بند سوم: نقد و بررسی مهر در فقه

معلوم نیست که قانون مدنی به چه جهت از آن چه فقها باتفاق آراء معین نموده اند (مهرالسنه) پیروی نکرده و جای این سؤال است که چنان چه پایبندی به مدلول اجماع نداشته ،



و دلالت روایت مشارالیه‌ها را مخدوش بدانیم و در نتیجه دست از فتوای فقها برداریم ، چه جهتی دارد که میان دو حالت فوق‌الذکر تفاوت گذاریم ، در حالی که قواعد و اصول حقوقی خلاف آن را اقتضاء دارد ؟

ولی بهر حال به موجب قانون مدنی ، چنان چه زوجه داور در تعیین مهر باشد و وی بیش از مهر المثل معین کند ، اگر شوهر مقدار معین شده را بپذیرد مشکلی بوجود نخواهد آورد و باید همان را که پذیرفته شده به عنوان مهرالمسمی بپردازد . اما اگر آن را نپذیرد و به دادگاه مراجعه شود ، دادگاه باستناد ماده ۱۰۹۰ با تعیین کارشناس ، مهرالمثل را معین و به همان مقدار مهر را تقلیل داده و زوج ملزم به پرداخت همان مقدار خواهد بود .

مسئله : چنانچه میان زمان عقد و زمان نزدیکی فاصله باشد و در این فاصله به جهتی از جهات «مهرالمثل» تفاوت نماید معیار ارزیابی چه زمانی است ؟

قول اول به فقهای عامه منتسب است ، «صاحب جواهر» بر قول سوم نظر دارد (جواهر الکلام ، ج ۳۱ ، ص ۵۳) با این توجیه که زمان نزدیکی زمانی است که مهر در ذمه زوج ثابت می‌گردد و «علامه حلی» در قواعد الاحکام روز عقد را معیار سنجش دانسته است ممکن است در تأیید نظر علامه گفته شود که زوجه در حین عقد تمامی مهر را مالک می‌شود ، پس باید همان زمان معیار باشد . ولی به نظر می‌رسد این استدلال مخدوش و قول صاحب جواهر اقوی می‌باشد . زیرا آن چه نصوص دلالت بر آن دارد آن است که چنان چه مهر در عقد مورد تسمیه و قرار داد باشد . زوجه از زمان عقد مالک تمامی آن می‌گردد و به عبارت دیگر ، مالک شدن زوجه نسبت به تمامی مهر در مورد مهرالمسمی مسلم است و در صورتی که مهریه در ضمن عقد قرار داده نشده و قبل از تراضی و توافق نزدیکی انجام گرفته ، دلیلی بر مالکیت زوجه از زمان عقد وجود ندارد ، و بالعکس از نصوص و اصله می‌توان استنباط کرد که نزدیکی قبل از تعیین مهر موجب مهرالمثل است و لذا باید معیار زمان نزدیکی باشد . (از قانون مدنی نیز می‌توان همین نظر را استنباط کرد ، زیرا ماده ۱۰۸۲ ظهور در مهرالمسمی دارد و ذیل ماده ۱۰۸۷ بیانگر آن است که نزدیکی قبل از تعیین مهر موجب مهرالمثل است ، و از این



می توان نتیجه گرفت که نظر قانونگذار آن است که زمان نزدیکی در غیر موارد مهرالمسمی ، زمان ایجاد ضمان است) .

بند چهارم: محل مهر المثل و اثر طلاق قبل از تعیین مهر

ممکن است هنگام عقد مهر را تعیین ننمایند که در این صورت عقد صحیح است و اگر در هنگام عقد مهری تعیین نمایند و حتی زوج تصریح نماید که زن را بدون مهر به عقد خویش در می آورد بین فقها دو نظر وجود دارد: برخی معتقدند این شرط باطل و فاسد است و فساد شرط موجب بطلان عقد نیز میگردد و چنین عقدی باطل است (مفاتیح الشرایع ج ۲ ص ۲۷۳) ولی بسیاری از فقها قائل اند، این شرط فاسد و باطل است ولی عقد صحیح است و در صورت دخول مهر المثل بر مرد واجب است و در صورت طلاق مهر المتعه و عقد صحیح است و چنین زنی را مفوضه البضع نامیده اند (تحریر الوسیله ج ۲ ص ۲۹۸، تبصره المتعلمین علامه، جلد ۲ ص ۵۴۲ به نقل از دکتر شریف، علی حقوق خانواده) در ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی آمده است: اگر در نکاح دائم مهر ذکر شده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین میتوانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی به مهر معینی بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود.

بند پنجم: اثر طلاق قبل از نزدیکی در مهر

چنانچه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را داده باشد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً میتواند و حق دارد استرداد کند. (دکتر شریف، علی، حقوق خانواده، ص ۷۷) حالا اگر مرد قبل از نزدیکی و قبل از تعیین مهر، زن را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه خواهد بود. در ماده ۱۰۹۳ ق.م در این خصوص آمده: هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه است. مهر المتعه و آن عبارت از چیزی است که دارای ارزش مالی باشد و به زن مطلقه ای که نزدیکی با او واقع نشده داده میشود در مورد این چنین مهری دیگر زیبایی و شخصیت و شرافت و شایستگی زن مورد نظر نیست بلکه مرد باید



به تناسب ثروت خود مالی به زن بدهد. در مهر المتعه، بر خلاف مهر المثل، وضع و حال زن ملاک نیست، بلکه وضع مالی شوهر در نظر گرفته میشود، چنانکه شوهر بر حسب ثروت و درآمد خود چیزی از قبیل دستبند، ساعت، گوشواره یا مقداری پول به زن میدهد و در صورت بروز اختلاف، دادرس با رجوع به عرف میزان مهر المتعه را تعیین خواهد کرد و حداقل و حداکثری برای آن پیش بینی نشده است. تعیین مهر المتعه بر اساس وضع مالی شوهر قول مشهور فقهای امامیه است قول دیگر این است که در مهر المتعه مانند مهر المثل وضع زن باید در نظر گرفته شود نظریه سوم در این زمینه آن است که هم حال زن و هم وضع شوهر باید در تعیین مهر المتعه مورد توجه قرار گیرد به هر حال قانون مدنی از قول مشهور فقهای امامیه پیروی کرده است. استحقاق مهر المتعه و تکلیف شوهر به دادن آن در مورد مذکور مبتنی بر کتاب و سنت و اجتماع فقهای امامیه است.

بخش سوم: اثر طلاق بعد از نزدیکی در مهر

با توجه به این که عقد نکاح جنبه مالی دارد و در اثر عقد مزبور مهر که یکی از عوضین است در ملکیت زن داخل میگردد وزن می تواند قبل از آن که شوهر آن را به قبض او بدهد در آن تصرف کند. مثلاً آن را بفروشد یا تلف کند و طلاق هیچگونه تاثیری در مهر زن نمی نماید (دکتر شریف، علی، حقوق خانواده، ص ۷۷) (ماده ۱۰۸۲ ق.م) حال اگر مهر در عقد ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد و قبل از تعیین مهر نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهر المثل خواهد بود و اگر قبل از تادیه مهر، نکاح منحل شود لطمه ای به حق زن وارد نخواهد شد و او میتواند حتی بعد از انحلال نکاح حق خود را مطالبه کند و چنانچه انحلال نکاح به علت فوت زن باشد، حق زن به ورثه انتقال می یابد، زیرا با وقوع نزدیکی زن استحقاق مهر المثل را پیدا کرد، و موجبی برای سقوط حق او نیست و اصل بقا حق است. در این حکم تفاوت نمیکند که علت انحلال نکاح، طلاق یا فسخ یا فوت باشد. این قول مورد اتفاق فقهای امامیه است. ماده ۱۰۹۳ ق.م در مورد طلاق هم به آن تصریح کرده است. (دکتر صفائی، سید حسین، دکتر امامی اسد الله. مختصر حقوق خانواده ص ۱۸۰)



بند اول: نحوه عملی تعیین مهر المثل

با مراجعه به دادگاه خانواده و صحبت کردن با یک وکیل (قاضی اسبق) و کارشناس در رابطه با چگونگی تعیین مهر المثل یا به عبارت دیگر ضوابط تعیین مهر المثل این نتیجه حاصل شد که در پرونده امر قاضی دادگاه امر را به کارشناس ارجاع تا در مورد طرف تحقیق کند و با توجه به آن ضوابط که در ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی بیان شده نظر خود را ارائه دهند کارشناس مربوطه که به کارشناس نفقه و مهر المثل هم معروف است از خود دختر و خانواده او تحقیق به عمل می‌آورد و ملاک‌های مربوط مثل زیبایی، موقعیت خانوادگی خود دختر، موقعیت خانوادگی اطرافیان، وضعیت اقتصادی خانواده، شغل پدر و مادر در صورت شاغل بودن، شغل خود او، تعداد برادر و خواهر، میزان تحصیلات او، ازدواج (در چه سنی ازدواج کرده) و همچنین دختران فامیل مانند دختر عمو، دختر خاله و امثالهم را در نظر می‌گیرد تحقیقات راجع به اقوام و دختران میتواند با خواستن از طرف برای حضور آنها، یا در هنگام تطبیق میزان مهریه کپی مصدق قباله ازدواج که میزان مهریه در آن مشخص شده را مطالبه کرد بعد از فرایند بالا کارشناس مبلغی را به عنوان پایه انتخاب میکند اگر مهریه سایرین عین باشد همان میزان (با توجه به سایر شرایط در صورت تساوی) تعیین میشود ولی اگر مبلغ باشد باید آن را به نرخ روز در آورد و بعد نظر خود را ارائه کند. لازم به ذکر است که اگر فرد خواهر داشته باشد که ازدواج کرده باشد به خاطر اشتراکات زیادی که بین آنهاست فقط مشخصات فردی مثل زیبایی (با درصد کم) و تحصیلات ملاک است و بر اساس آن مبلغ تعیین میشود. بعد از ارائه نظریه کارشناس به قاضی تصمیم گیرنده نهایی قاضی است ابتدا نظریه کارشناسی به طرفین ابلاغ میشود (زن و مرد) تا در صورت اعتراض، اعتراض خود را اعلام و بعد از آن هیئت کارشناسی معین میشود اگر ابتدا امر یکی از طرفین ارجاع امر به کارشناس را خواسته باشد که معمولاً زن است هزینه کارشناسی را او میدهد ولی اگر دادگاه بدون نظریه کارشناس قادر به رای دادن نیست هزینه کارشناسی بر عهده خواهان نیست اما در هنگام اعتراض به رای کارشناس هر کس که اعتراضی را خواستار شد خود هزینه را متقبل میشود اگر اعتراضی



صورت نگرفت و قاضی مبلغ مورد نظر را مطابق با اوضاع و احوال دید بر مبنای همان نظریه حکم صادر میکند و مسلماً در این مورد طرفین هم دیگر راضی اند و موردی برای تجدید نظر خواهی به نظر نمیرسد اما اگر قاضی اوضاع و احوال را مغایر با نظریه کارشناسی دید آن هنگام است که خود وارد تحقیق میشود و همان کارهای کارشناسی را خود انجام میدهد، حال ممکن است مبلغی کمتر یا بیشتر را رای دهد که این جا چون رای دادگاه است و استنباط قاضی تنها راه برای بررسی بیشتر و احیاناً تغییر مبلغ تجدید نظر است.

نتیجه گیری

به نظر میرسد در حال حاضر آن چه به عنوان مهر المثل مورد حکم دادگاه ها قرار می گیرد کاملاً منطبق با اوضاع و احوال نباشد زیرا ملاک های بیان شده در ماده ۱۰۹۱ مثل شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت فرد نسبت به امثال و اقربان و اقارب و به طور جزئی که در مطالب ارائه شده بیان شد دارای دو جنبه است یعنی هم کیفی و هم کمی، البته شاید ایراد گرفته شود که همه موارد مثل زیبایی موقعیت خانوادگی، موقعیت اقتصادی و غیره حالت کیفی دارند و هرگز نمیتوان معیار و ضابطه ای برای آنها قرار داد تا به طور مثال اگر فردی با توجه به آن ضابطه در درجه خاصی قرار گیرد و فرد دیگری هم با توجه به شرایط خاصی خود در همان درجه قرار گیرد در اینجا میزان دریافتی آنها به عنوان مهر المثل یک میزان باشد. برای برخی از فاکتورها میتوان میزان کمی قائل شد مثلاً در مورد تحصیلات این کار شدنی است. (زیر دیپلم، دیپلم، فوق دیپلم...) و برای هر کدام از اینها ضریب قائل شد یا در مورد وضعیت اقتصادی هم میتوان با جلب نظر کارشناس افراد یا خانواده ها را در گروه های قرا رداد که جایگیری آنها در گروه خاصی بر اساس میزان سرانه هر فرد خانواده در یک سال و یا اگر شخصی مد نظر است میزان سرانه خود فرد در سال باشد. سایر ملاک ها که آنها را میتوان از لحاظ کمی طبقه بندی کرد را نیز میتوان همین گونه مرتب نمود و یک جدول به وجود آورد، البته این کار وقتی کامل و جامع میشود که در هر قسمت از تخصصی و کارشناس آن رشته برای تهیه جدول استفاده کرد و در نهایت امر آنها را در کنار هم قرار داد. خوب وقتی که این



جدول تهیه شد ما احتیاج به یک عدد ثابت داریم تا آن چه که بر اساس ضرایب حاصل شد در آن عدد ثابت ضرب شود، برای بدست آوردن عدد ثابت می توان از همان روش معمول که در دادگاه ها استفاده میشود، کمک گرفت این گونه که میانگین مهریه اقوامی که مورد تطبیق در مسئله مهر المثل قرار گرفته اند را بدست آورد و آن را به عنوان عدد ثابت در نظر گرفت، حال اگر فرد قوم و خویش نداشت دختران محله که از لحاظ ضوابط گفته شده شبیه تر به خانواده دختر و خود دختر هستند ملاک قرار می گیرند و اگر خانواده و محله هم معلوم نیست این جا دادگاه ناچار از خود ضوابط جدول استفاده کرده و باتوجه به آن شبیه ترین مورد در مواردی که قبلاً رای داده را پیدا کرده و معیار قرار میدهد. در هر صورت با مشخص شدن عدد پایه و ضرب ضرایب نتیجه نهایی به عنوان مهرالمثل معین میشود. اما راجع به مواردی که از لحاظ کمی نمیشود آنها را طبقه بندی کرد یا به عبارتی فاکتورهای کیفی آنها را به صورت موردی به کارشناس مربوط به خود آن فاکتور ارجاع داد مثلاً زیبایی (که البته با کمی اغمازی شاید بتوان برای آن هم به صورت کمی طبقه بندی ایجاد کرد) را به فردی که در این رابطه خیره است سپرده در نهایت به نظر میرسد با این راه حل که البته بسیار ابتدایی و صرفاً به صورت پیشنهاد است بتوان از آرایبی که به صورت کلی و با نظر کارشناس، صادر میشود (با تایید دادگاه) و شاید مواردی در آن مورد توجه قرار ننگرفته باشد جلوگیری کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و ماخذ

۱. سید حسین صفایی واسداله امامی، حقوق خانواده، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶
۲. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ نهم، ۱۳۷۵
۳. شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)، جواهر کلام، جلد ۳۱
۴. ابوالقاسم گرجی، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
۵. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷
۶. محمد جواد، مغنیه، دارالجواد، بیروت، چاپ چهارم، جلد ۵
۷. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، جلد ۳
۸. علی شیروانی، شرح لمعه، موسسه انتشارات دارالعم
۹. جواد حبیبی تبار، حقوق خانواده، نشر خرم، چاپ اول، ۱۳۸۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی